

## کاک فواد سلطانی، فراموش شدنی نیست!

بهرام رحمانی  
bahram.rehmani@gmail.com

بخشی از سروده «برتولت برشت» برای مبارزان راه آزادی

وقتی اختناق افزایش می‌یابد  
بسیاری جرأت خود را از دست می‌دهند  
اما او شجاعتش بیش‌تر می‌شود  
او نبردش را سازمان‌دهی می‌کند

...

فکر کردن و نوشتن و زنده کردن یاد شخصیت‌های سیاسی، فرهنگی و علمی در تاریخ، نوعی مرور تاریخی و ارزش‌شناسی کار و پیکار انسان‌های یک کشور است. در واقع افرادی که به این‌گونه گزیده می‌شوند مردمان یک سرزمین و یا یک منطقه را در عرصه‌های گوناگون فکری و عملی نمایندگی کرده‌اند و می‌توان گفت چهره‌ها واقعی و سرشناس تاثیرگذار آن مردم هستند. به هنگام اندیشیدن در باره چنین شخصیت‌هایی انسان به خود نیز می‌اندیشد و خویش را در میراث آن‌ها شریک می‌یابد. چرا که آن‌ها میراث بزرگ و ارزشمند بشریت هستند و باید سر مشق ما باشند. هم‌زمان به هنگام چنین انتخابی، ما مجدداً تاریخ خود را مرور می‌کنیم و دانسته‌های خویش را بازبینی و نقد می‌کنیم و نقاط مثبت و مفید آن را گسترش می‌دهیم.

به‌نظرم کاک فواد سلطانی در قلب نیروهای آزادی‌خواه و چپ و کمونیست به‌ویژه مردم کردستان جای خاص و بی‌بدیلی دارد چرا که یاد و خاطره‌ها وی، همیشه زنده و تاثیر گذارند!



سال ۱۳۵۸، کاک فواد هنگام توضیح دادن نتیجه مذاکرات برای مردم

عکس کاک فواد مصطفی سلطانی در حال سخن رانی

امروز نهم شهریورماه سال‌گرد جان‌باختن یکی از رهبران سرشناس و آگاه و فداکار جنبش انقلابی و کمونیستی گرایش چپ جامعه ایران به ویژه کردستان است.

فواد مصطفی سلطانی معروف به «کاک فواد» که علیه استثمار و ظلم و ستمی که حاکمان بر مردم روا داشته بودند مبارزه پیگیر و بی‌امان و سازمان‌دهی شده می‌کرد، در حمله سپاه در اطراف شهر سقز جان باخت.

کاک فواد در تاریخ ۹ شهریور ۱۳۵۸ خورشیدی، در نزدیکی روستای «بسطام» از توابع سرشیو در شهرستان سقز در یک نبرد نابرابر با عوامل سرکوبگر جمهوری اسلامی ایران جان خود را فدای اهداف کومه‌له و مردم کرد و آرمان‌های کمونیستی‌اش کرد.

اکنون با گذشت بیش از چهار دهه از جان‌باختن کاک فواد، نام، یاد، خاطره، فداکاری‌ها و اندیشه‌هایش در قلب مردم کرد جای دارد و کماکان اندیشه این رهبر انقلابی و مبارز سرلوحه زندگی روزمره و مبارزات برحق مردم نه تنها در کردستان، بلکه در سراسر ایران شده است.

فواد مصطفی سلطانی، در سال ۱۳۲۷ در روستای «آلمان» مریوان چشم به جهان گشود. دوران کودکی را در آن‌جا سپری کرد و تا کلاس چهارم در آن‌جا به مدرسه رفت. پس از آن به‌همراه سایر برادرانش به سنندج رفت. سال پنجم ابتدایی را در مدرسه‌ای در محله قطارچیان شروع کرد. وی در میان هم‌کلاسی‌هایش سطح بالایی از زکاوت و تیزهوشی را از خود نشان داد و این عوامل سبب شد برخورد هم‌کلاسی‌ها و معلم‌هایش تغییر یابد. چندین تقدیرنامه در دروس حساب و هندسه و انشاء را از مسئول مدرسه دریافت کرد. تا سال آخر دبیرستان یکی از شاگردان ممتاز سنندج بود. سال‌های تحصیلی هفتم، هشتم و نهم را در دبیرستان رازی خواند و سپس برای تحصیل در رشته ریاضی، به دبیرستان هدایت رفت و کلاس‌های دهم، یازدهم و دوازدهم را با کسب مقام اول تمام کرد. در کلاس یازده به‌عنوان شاگرد نمونه سنندج، برای اردوگاه رامسر انتخاب شد و مدتی را در رامسر گذراند و با محصلین سایر نقاط ایران آشنا شد. در تابستان ۱۳۴۵، هنگامی که برای دیدن والدین به آلمان برگشته بود، به‌عنوان کارمند موقت به‌مدت دو ماه در دخانیات مریوان استخدام شد. در سال ۱۳۴۶ وارد دانشگاه صنعتی شریف تهران شد و پس از طی مراحل تحصیلی، سرانجام مدرک مهندسی-الکترونیک را دریافت نمود. وی در آن‌جا، فعالیت‌های سیاسی خود را آغاز کرد.

کاک فواد در سال ۱۳۴۸ همراه با جمعی از هم‌فکرانش، تشکیلاتی کمونیستی را بنیان‌گذاری کرد که بعدها کومه‌له نام گرفت. این تشکیلات ابتدا در دانشگاه‌های تهران و تبریز اقدام به عضوگیری نمود و سپس ابعاد فعالیت‌های خود را به مراکز کارگری در تهران و تبریز و به شهرها و روستاهای کردستان، که از نظر بنیان‌گذاران کومه‌له مناطق استراتژیک محسوب می‌شدند، گسترش داد. این تشکیلات چند بار مورد حمله ساواک شاه قرار گرفت و هر بار تعدادی از کادرها و فعالین آن توسط ساواک شاه بازداشت می‌شدند و مورد شکنجه و آزار قرار می‌گرفتند. در یکی از این حملات پلیسی در سال ۱۳۵۳، بخش اعظم رهبری کومه‌له توسط ساواک دستگیر شدند. رفیق فواد از جمله دستگیرشدگان این سال بود. رفیق فواد پس از دستگیری در سنندج بلافاصله به زندان کمیته مشترک ساواک و شهربانی در تهران منتقل شد. برای مدتی طولانی زیر آزار و شکنجه قرار گرفت، اما فشارها و شکنجه‌های روحی و جسمی ساواک نتوانست روحیه قوی و محکوم او را در هم شکنند. وی با همراه با دیگر هم‌زمانانش اسرار تشکیلات و ادامه کاری آن را در بیرون زندان با سریلندی حفظ کردند. وی بعد از ۳ سال، از زندان قصر در تهران به زندان سنندج منتقل شد و یک سال آخر اسارت خود را در آن‌جا به سر برد. اعتصاب غذای ۲۴ روزه زندانیان در زندان سنندج که به آزادی وی و جمعی از زندانیان منجر شد، به همت رفیق فواد، سازمان‌دهی و به‌پروزی رسید. در واقع حضور اجتماعی فواد با رهبری اعتراضات زندانیان سیاسی در زندان‌های حکومت شاهنشاهی آغاز شد. اگر تا قبل از آن، وی رهبر و سازمان‌ده مبارزات زیر زمینی بود، از آن پس استعداد و توانایی‌های وی در عرصه مبارزات اجتماعی و علنی یکی پس از دیگری شکوفا شدند. پس از پایان دوران چهار ساله زندان، رفیق فواد در میان استقبال گرم و کم نظیر مردم آزاد شد و به زادگاهش روستای آلمان برگشت. ده روز تمام مراسم شادی و استقبال از وی ادامه داشت. فواد دیگر به یکی از چهره‌های سرشناس انقلاب ایران تبدیل شده بود. کومه‌له، سازمان کمونیستی که رفیق فواد با جمعی از هم‌زمانانش ۹ سال قبل از آن بنیاد گذاشته بود، همراه با انقلاب مردم ایران بر علیه حکومت پهلوی، اعلام موجودیت علنی کرد. نام فواد مصطفی سلطانی و کومه‌له، در رهبری مبارزات دوره انقلابی ۱۳۵۷، جنبش توده‌ای در شهر سنندج و تشکیل شوراهای شهر در شهرهای مختلف کردستان، در کوچ اعتراضی مردم مریوان، در سازمان دادن اتحادیه‌های دهقانان، در راه‌پیمایی عظیم توده‌ای از سنندج به مریوان، در تشکیل اولین دسته‌های پیشمرگ کومه‌له، در تشکیل جمعیت‌های دمکراتیک، تقریباً در همه شهرهای کردستان، در صحنه مذاکره با دشمن و بالاخره در سازمان‌دهی مقاومت مسلحانه توده‌ای در برابر یورش جمهوری اسلامی به کردستان، بسیار خوش درخشید.

پس از اعلام جهاد خمینی علیه کوردستان در بیست و هشتم مردادماه سال ۱۳۵۸ دور تازه‌ای از مبارزات شروع شد و خیلی سریع سراسر کوردستان را در بر گرفت. تا بالاخره در این جریان در نهم شهریورماه سال ۱۳۵۸ زمانی که کاک فواد رهبر «اتحادیه کشاورزان» و «کومه‌له» همراه با نماینده سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران «طهمورث اکبری» در حال بازگشت از دیدار با دیگر رهبران وقت انقلاب کوردستان بود، در نزدیکی روستای «بسام» از توابع سقز در حمله نیروهای سپاه جان باخت.

وی و یارانش در این سازمان زیر خفقان و فشار شدید حکومت شاه، فعالانه کار آگاه کردن زحمت کشان و کارگران را پیش می‌بردند. با موفقیت دوران چهار ساله مهندسی برق را در دانشگاه صنعتی شریف تمام کرد و دوران افسر وظیفه را در اداره برق مریوان به‌عنوان مدیر عامل برق شروع کرد.

کاک فواد در سال ۱۳۵۳، توسط ساواک دستگیر شد. در برابر ظلم و ستم و ناعدالتی‌های ماموران جمهوری اسلامی ایستاد و هرگز تسلیم زورگویی‌های ساواک مریوان و فرمانداریش نشد. در زندان رهبری بسیاری از مبارزات و اعتراضات درون زندان را بر عهده داشت. اما حاکمان برایش پرونده سازی کردند و او را به بروجرد تبعید کردند. در مرداد ۱۳۵۷ از زندان آزاد شد. کاک فواد پس از پایان یافتن دوران خدمت برای کار در انستیتوی تکنولوژی شیراز، برق کرمانشاه، تهران و سنندج از او جهت همکاری دعوت به‌عمل آمد. سرانجام و با توجه به افکار و خط سیاسی فکریش، در انستیتوی تکنولوژی سنندج به‌عنوان دبیر فنی کار را شروع کرد. در محله آقازمان سنندج خانه‌ای کرایه کرد و کم‌تر از یک‌ماه در انستیتوی تکنولوژی سنندج کار کرد زیرا که ساواک او را دستگیر کرد. همان روز بازداشت با دستبند او را به زندان کمیته مشترک تهران که ارگان‌های: ساواک، شهربانی، ژاندارمری آن را اداره می‌کردند انتقال یافت. وی مدتی طولانی در کمیته مشترک زیر شکنجه و آزار قرار گرفت و دشمن نتوانست روحیه‌اش را در هم شکند. بعد از محکومیت، سه سال را در زندان قصر تهران سپری کرد. نمایندگان صلیب‌سرخ از زندان‌های ایران بازدید کردند و کاک فواد به‌خاطر فعالیت سیاسی درون زندان، سرشناس بود. سال آخر زندان تقاضا کرد که به سنندج منتقل شود و حکومت با این درخواست وی موافقت کرد. زندان سنندج، یکی از مقاطع و دوره‌های اوج شکوفایی زندگی سیاسی و رهبری کاک فواد بود. در آن زندان کاراکتر، قدرت رهبری، سازمان‌دهی، و شخصیت کاریزماتیک خویش را به همگان نشان داد. او و هم‌زمانش در اعتراض به وضعیت وخیم سیاسی ۲۴ روز در اعتصاب غذا به‌سر بردند. تصمیمات و مواضع کاک فواد مرز زندان را در نوردید و در سطح شهرهای مریوان و سنندج انعکاس فراوانی داشت و سکوت را در میان مردم شکست. در دوران اعتصاب، روشنفکران و افراد خانواده‌ها در شهر سنندج تظاهرات کردند و جمعی از جمله پدر و مادر و برادران کاک فواد اسیر و زندانی شدند. دوران چهار ساله زندان نیز تمام شد و کاک فواد در میان استقبال گرم و کم‌نظیر مردم، آزاد شد و به زادگاهش روستای آلمانه برگشت. ده روز تمام مراسم شادی و استقبال ادامه داشت. و اقشار و طیف‌های گوناگون جمعی و فردی برای دیدار با او می‌آمدند. در همین گیر و دار موج انقلاب خیز بر داشته بود، و نوای دلپذیر آن به گوش می‌رسید. حکومت شاهنشاهی به سرایشی افتاد و با حرکتی نه چندان کند سقوط کرد. شهرها مرکز ثقل اعتراضات و پیکار بر علیه شاه و ساواک بود.

کاک فواد در این برهه از زمان، صاحب تاکتیک‌های مختلف مبارزاتی و نهایتاً برنامه استراتژیک داشت. کاک فواد از خود توانایی و استعداد سرشاری را در سازمان‌دهی و رهبری توده مردم مبارز و زحمت کشان به نمایش گذاشت. در اعتراضات کشاورزان روستای بیلو در منطقه مریوان، همراه کادرهای کومه‌له، نقشی مهم برعهده داشت.

کاک فواد در مبارزات مردم شهرهای سنندج و مریوان علیه حکومت شاه نقش برجسته‌ای داشت.

\* جمعیت دفاع از حقوق ملت کرد در ارومیه،

\* جمعیت دفاع از حقوق مزدبگیران و زحمت کشان و حقوق ملی خلق کرد در سقز،

\* جمعیت مبارزه برای آزادی و حقوق ملی خلق کورد در بوکان،

\* جمعیت دفاع از آزادی و حقوق زحمت کشان در نقده،

\* جمعیت راه رهایی زحمت کشان در کردستان ایران در مهاباد،

\* جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب در سنندج، ادامه

\* اتحادیه دهقانان در مریوان،

\* تشکیل شورای شهر مریوان،

\* تشکیل اتحادیه کارگران بیکار،

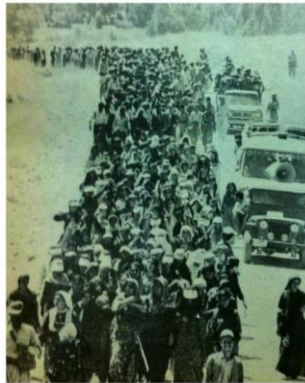
\* تشکیل کمیته زنان،

\* تشکیل کانون دانش‌آموزان و دانشجویان،

\* کومه‌له یک‌سانی،

\* حضور جدی زنان در فعالیت‌های اجتماعی و مبارزاتی،

\* تشکیل اتحادیه‌های دهقانی، تشکیل اولین دسته‌های پیشمرگ کومه‌له (سازمان مقاومت انقلابی زحمت کشان کردستان)، از جنبه‌های قیام کاک فواد در تمام عرصه‌های مبارزات مردم کردستان بود.



راهپیمایی مردم کردستان جهت پشتیبانی از کوچ تاریخی مردم مریوان

## عکسی از راهپیمایی مردم کردستان جهت پشتیبانی از کوچ تاریخی شهر مریوان

اما شوربختانه کاک فواد بعد از سال‌های زندان تنها یازده ماه در قید حیات بود، که در این مدت بیش‌ترین و حساس‌ترین وقت خود را برای مبارزات طبقاتی و ملی خلق کرد اختصاص داده بود. بی‌تردید می‌توان گفت باشکوه‌ترین، با ارزش‌ترین مبارزات کومه‌له و رویدادهای تاریخی و سیاسی کردستان، در این دوران و به رهبری کاک فواد انجام گرفته است و یادگارهایی که در عرصه مبارزه به جا گذاشت همین امروز نیز معتبر و مطرح هستند.

اعتصاب زندان سنندج، کوچ تمام شهروندان مریوان به اردوگاه کانی‌میران واقع در نزدیکی شهر مریوان، راهپیمایی حماسی مردم سنندج، سفز، بوکان، مهاباد و بانه به مریوان، تشکیل شورای شهر مریوان، مذاکرات حساس و مهم با دشمن و خصوصا با چمران نماینده سرکوبگر خمینی، پیروزی کوچ مردم مریوان و بازگشت آنان به شهر، شکست دادن نیروهای مزدور محلی، سخن‌رانی تاریخی در اردوگاه کانی‌میران، سخن‌رانی در روستای دولاش، گفت‌وگو و مصاحبه با روزنامه‌های معتبر جهانی، روابط متقابل با اتحادیه میهنی کردستان عراق و کومه‌له رنجبران کردستان عراق، همه نمونه‌هایی از مبارزات و تلاش‌های خستگی‌ناپذیری بودند که کاک فواد آن را رهبری می‌کرد. تمام این مبارزات و جریانات سیاسی در سطح ایران و جهان انعکاس وسیعی داشت.

در اولین بهار آزادی، بعد از سرنگونی حکومت شاهنشاهی در سال ۱۳۵۸، که متأسفانه به «بهار خونین سنندج» معروف شد و حاکمان تازه به قدرت رسیده اسلامی مردم مقاوم و مبارز این شهر را به خاک و خون کشیدند، کاک فواد و یارانش نقش اساسی در سازمان‌دهی مقاومت مردم و هدایت نبرد علیه جمهوری اسلامی در این شهر برعهده گرفتند. این اولین زورآزمایی جمهوری اسلامی و مردم کردستان بود. هنگام مذاکره با هیأت رسمی جمهوری اسلامی که همه چهره‌های تاثیرگذار آن به جز خمینی شرکت داشتند و شورای شهر سنندج و نمایندگان برخی از سازمان‌ها و احزاب طرف مذاکره آنان بودند، رفیق صدیق کمانگر، مبلغ و سازمان‌ده برجسته، زبان قدرتمند و کوبنده انقلاب و شورای شهر سنندج، باوصف این که آن‌زمان در کومه‌له مسئولیت مشخص تشکیلاتی برعهده نداشت و کاک فواد رهبر کومه‌له بود، اما شخصا محافظت از کاک صدیق را به‌عهده گرفت.

نمایش اولین انتخابات جمهوری اسلامی که با رای‌گیری جمهوری اسلامی «آری یا نه» در ۱۲ فروردین ۵۸ معماری شده و آن را به‌عنوان حکومت «مستضعفین» جار زدند و به مردم ایران قالب کردند، کاک فواد و یارانش بدون توهم در مقابل آن حقه‌بازی و کلاه‌برداری اسلامی ایستادند و آن را افشا و مردم کردستان، یک صدا آن نمایش مضحک را تحریم و رسوا کردند. حرکتی که سنگ بنای اتحاد و مبارزات دسته‌جمعی و سازمان‌دهی شده آینده شد و اکنون هم به‌عنوان یکی از برگه‌های زرین جنبش انقلابی کردستان از آن یاد می‌شود.

در جریان مذاکرات سنندج و مهاباد با هیئت‌های مذاکره‌کننده جمهوری اسلامی که قطع‌نامه‌های ۲۴ ماده سنندج و ۸ ماده مهاباد در آن تنظیم شد، نقش کاک فواد بسیار برجسته و مورد اذعان دوست و دشمن قرار گرفت و مخالفتش نیز چه آن‌زمان و چه اکنون هم، به فرهیختگی و درایت سیاسی و توان رهبری کاک فواد اعتراف می‌کنند.

فرمان و فتوای جهاد خمینی در ۲۶ مرداد ۱۳۵۸ که مستقیما دستور قتل‌عام ملت کرد را صادر کرد، اوضاع کردستان را وارد فاز جدیدی از مبارزه کرد و مبارزات مردم کردستان را بر علیه ارتجاع حاکم به مرحله جنگ سوق داد. کردستان بعد از فرمان خمینی در ۲۸ مرداد و در پی یورش گسترده و همه‌جانبه نیروهای مسلح و گروه‌های حزب‌الله که مسعود پزشکیان رییس جمهوری جدید جمهوری اسلامی و دوستانش نیز جز این گروه‌های حزب‌اللهی متجاوز و آدم‌کش بودند به‌شیوه‌ای وحشیانه، محاصره شد. مردم بی‌دفاع را کشتند و اعدام‌های جمعی و پادگانی در اغلب شهرها به‌راه افتاد و کردستان را به ویرانه‌ای تبدیل کردند.

چند ماه قبل از سراسری شدن جنگ، سرمقاله مجله کتاب جمعه که در تهران و به سردبیری احمد شاملو منتشر می‌شد- تحلیلی کاملاً متفاوت از روایت حکومت از جنگ سه ماهه کردستان و نقش چمران ارائه شده بود که در میان هیاهوی اشغال سفارت آمریکا و استعفای دولت موقت از نظرها گم شد.

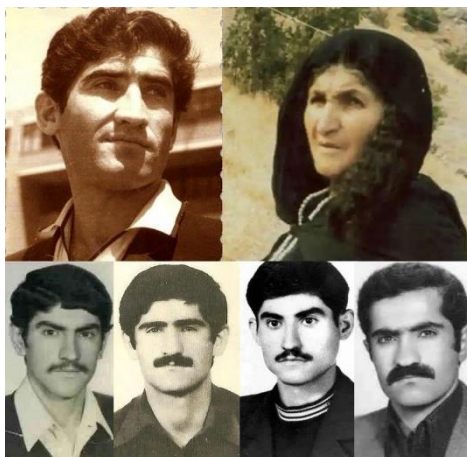
در یادداشت سیاسی شماره بیست این مجله، چنین نوشته شده بود: «جناح تندرویی که در دولت و شورای انقلاب و در سطح جامعه برای لشکرکشی به کردستان تبلیغ می‌کرد، سرانجام حرفش را به کرسی نشاند. مصطفی چمران که به نظر می‌رسید، سخن‌گو و رهبر این جناح باشد توانست وزارت دفاع را در دست بگیرد و با چراغ سبز فرمان جهاد آیت‌الله خمینی، ارتش و پاسداران را به کارزار کردستان بکشاند.»

فواد مصطفی سلطانی که تنها چند ماه قبل از انقلاب، در مهرماه پنجاه و هفت از زندان آزاد شده بود، عمر آزادی‌اش، به یک سال هم نرسید و در شهریور پنجاه و هشت توسط نیروهای تحت فرمان چمران کشته شد. بسیاری از نیروهای کومه‌له و مردم آزادی‌خواه کرد در دادگاه‌های صحرایی دو سه دقیقه‌ای اعدام کردند؛ به زندان‌ها بردند و مورد شکنجه‌های وحشیانه قرار دادند و مردم روستاهای قلاتان، قارنا و ایندرفاش را به‌طور دسته‌جمعی قتل‌عام کردند، تعداد زیادی از زنان و مردان در شهرهای کردستان را تیرباران کردند.

کاک فواد هنگام شنیدن خبر تیرباران نه تن از آزادی‌خواهان مریوان از جمله دو برادرش حسین و امین مصطفی سلطانی جزو اعدام‌شدگان بودند، به‌منظور هدایت جنبش و رهبری آن در شهر بانه بود. وی با شیخ عزالدین حسینی، عبدالرحمان قاسملو، جلال طالبانی، سایر رهبران کومه‌له، شیخ جلال حسینی، مسئولین سازمان پیکار، مسئولین چریک‌های فدایی خلق ایران سرگرم تماس و گفت‌وگو بود. سپس برای سازمان‌دهی نیروی پیشمرگ به مریوان برگشت.

کاک فواد مقاله‌ای با عنوان «مردم کردستان در بوته آزمایش» را نوشت و مقاومت سراسری را پیشنهاد کرد. بعد از توصیه‌های لازم و سازمان‌دهی نیروی پیشمرگ در منطقه مریوان تصمیم گرفت که مجدداً به شهر بانه برگردد. کاک فواد همراه با همسفرهایش دربرگشت به بانه و در مسیر جاده مریوان بانه همراه با نماینده سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران «طهمورث اکبری» روز ۹ شهریور ۱۳۵۸ شمسی در نزدیک روستای بسطام در محاصره همه‌جانبه و نبردی نابرابر و خونین و قهرمانانه با مزدوران جنایت‌پیشه و تحت امر چمران جان‌شان را از دست دادند. مردم مبارزه منطقه، جسد کاک فواد را به مریوان آوردند، و فوراً به سمت محل نگهداری جسد وی آوردند و با احترامی زایدالوصف که شایسته آن رهبر گرامی بود، آخرین دیدار و احترام خویش را به‌جا آوردند. سپس جنازه او را به‌طرف زادگاهش یعنی روستای آلمانه بردند و بعد از مراسم رسمی در قبرستان(تاله سوار) و در کنار برادرهایش، حسین و امین مصطفی سلطانی که شش روز پیش در پادگان مریوان به‌دستور خمینی و دست‌نشانده جلادش آیت‌الله صادق خلخالی تیرباران شده بودند، به‌خاک سپرده شد.

در پی ماجرای پاوه و صدور فتوای آیت‌الله خمینی، نخست به سازمان‌دهی حرکت تاریخی مردم مریوان برای تخلیه کامل شهر به نشانه اعتراض به جنگ پرداخت که بزرگ‌ترین اعتراض مدنی حتی تاکنون هم محسوب می‌شود. پس از قطعی شدن جنگ، فرماندهی بخشی از جبهه‌های کردستان را به‌عهده گرفت که نهایتاً در شهریور پنجاه و هشت با شلیک تیربار هلی‌کوپتری که او را تعقیب می‌کرد کشته شد.



دایه بهیه کهنه‌پوشی و فرزندان جان‌باخته‌اش

دایه بهیه کهنه‌پوشی مادر سلطانی‌ها متولد ۲ اسفند ۱۳۰۵ است. ۵ پسر دایه بهیه به نام‌های فواد، ماجد، امجد، امین و حسین مصطفی سلطانی به دست جمهوری اسلامی کشته شدند. به‌جز ۵ پسر دایه بهیه، چند نفر از فامیل‌های نزدیک دایه بهیه نیز به دست جمهوری اسلامی کشته شده‌اند!

پسران جان‌باخته دایه بهیه: کاک فواد مصطفی سلطانی: ۳۱ ساله، مهندس برق، از بنیان‌گذاران کومه‌له و مبتکر کوچ تاریخی مریوان که در ۹ شهریور ۱۳۵۸ در جریان درگیری با نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی جان باخت. حسین مصطفی سلطانی: ۳۰ ساله و دبیر ریاضی در شهر مریوان در تاریخ ۲۸ مرداد سال ۱۳۵۸ دستگیر و در تاریخ ۳ شهریور ۱۳۵۸ بدون هیچ دادگاهی همراه با برادرش امین تیرباران شدند. امین مصطفی سلطانی: ۲۶ ساله و معلم بود ایشان در تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ دستگیر و در تاریخ ۳ شهریور ماه ۵۸ همراه با برادرش حسین در پادگان مریوان تیرباران شدند. ماجد مصطفی سلطانی: ۲۳ ساله و دانشجوی سال سوم پزشکی دانشگاه رازی کرمانشاه بود که در بهمن ماه ۱۳۵۹ در تبریز دستگیر و ۸ تیرماه ۱۳۶۰ همراه با برادرش امجد در زندان تبریز اعدام شد. امجد مصطفی سلطانی: ۱۹ ساله و دانشجوی انستیتوی تکنولوژی ارومیه بود که در خرداد ماه ۱۳۶۰ دستگیر و در تاریخ ۸ تیرماه ۱۳۶۰ همراه با برادرش ماجد در زندان تبریز اعدام شدند.

دایه بهیه نامی آشنا برای تمام مردم کردستان است. وی سمبل یک مادر پنج فرزند جان‌باخته است. نام و چهره‌ای که زخم‌های بزرگی را اما با قامت راست و استوار و با چهره‌ای جدی و مصمم حمل می‌کرد و در جست‌وجوی یافتن پاسخی بود که چرا و به چه جرمی فرزندان را کشتند که تنها خواسته آن‌ها آزادی و برابری انسان‌های آزاده بود. در حالی که تلاش برای آزادی و رهایی همه انسان‌ها فارغ از ملیت و جنسی و رنگ پوست از هرگونه تبعیض و نابرابری و استثمار، وظیفه آگاهانه و آزادانه همه انسان‌هاست! نمونه بارزی از مادران پیکارگرانی بود که تمام وجودش را زخم‌های عمیقی فراگرفته بود اما خم به ابرو نمی‌آورد به‌ویژه در مقابل دشمنان! یادش همیشه عزیز و ستودنی و الگوی مقاومت و مبارزه است.

همان‌طور که اشاره شد مدتی قبل از این رویداد، دو تن از برادرهایش توسط صادق خلخالی در پادگان سنندج اعدام شده بودند، و پس از جان باختن او هم، دو تن دیگر از برادرهایش در زندان اعدام شدند. یعنی کشته‌شدن پنج فرزند یک خانواده طی مدتی کوتاه.

با وجود تعلق سیاسی فواد مصطفی سلطانی به کومه‌له، شخصیت او مورد احترام سایر جریان‌ها از جمله حزب دمکرات و حتی شخصیت‌های مذهبی مستقل هم است و داستان‌هایی که از زندگی و رشادت‌های او ذکر می‌شود، بعد از گذشت سه دهه هنوز هم نقل محافل کردستان است.

به این ترتیب، متأسفانه کاک فواد بعد از زندان تنها یازده ماه فرصت رهبری مبارزات خلق کرد و مردم حق‌طلب و ستم‌دیده کردستان را داشته، و در قید حیات بود. مصطفی چمران، مامور ویژه خمینی در قتل‌عام و سرکوب مردم مبارز کردستان، که پس اتمام تحصیلاتش در آمریکا به ایران بازگشته بود، با وجود دشمنی با کاک فواد احترام زیادی برای وی قائل بود به‌نحوی که پس از کشته‌شدن کاک فواد خلاف رسم معمول مزدوران و جنایت‌کاران جمهوری اسلامی که جنازه پیشمرگان کشته‌شده را مورد بی‌احترمی قرار می‌دادند دستور داد تا پیکر کاک فواد را به مردم مریوان تحویل دهند. دو ماه بعد نیز دو برادر دیگر کاک فواد کشته شده و در جوار او و دیگر برادران‌شان آرام گرفتند.

به این ترتیب، به جرات می‌توان گفت که «کومه‌له»، تنها جریان سیاسی سوسیالیستی ایران بود که هرگز به حاکمیت سرمایه‌داری اسلامی، نه تنها توهم پیدا نکرد، بلکه برعکس با بسیج توده‌ای و با قدرت در مقابل آن محکم و استوار از موضع کارگران و محرومان و زنان ایستاد و هنوز هم در جهت سرنگونی حکومت اسلامی و تحقق شعار «آزادی، برابری، حکومت کارگری» که شعار اصلی حزب کمونیست ایران است با هر کمبود و اشکالی بر خلاف جریان‌ها دیگر، نه برای حاکمیت حزبی، بلکه بر عکس برای حاکمیت طبقه کارگر مبارزه می‌کند.

راه کاک فواد سلطانی، یعنی همان راه آزادی، برابری، سوسیالیسم بود که همین امروز نیز نه تنها رفقای قدیمی وی، بلکه موجی از نیروی جوان نیز در صفوف کومه‌له و حزب کمونیست ایران با همه سختی‌هایی که در اقلیم کردستان عراق قرار دارند ادامه می‌دهند. در چنین روندی، شکی نیست که کم‌تر خانواده‌ای را در کردستان عراق می‌توان سراغ داشت که فرزندان‌شان راه کاک فواد سلطانی را الگوی مبارزاتی خود قرار ندهند.

مسئله برای پیکارگران راه آزادی و سوسیالیسم، بهترین بزرگ‌داشت و زنده نگاه‌داشتن خاطره رفقای جان‌باخته‌شان، ادامه راه مبارزات کارگری کمونیستی آن‌ها و تلاش بی‌وقفه برای برپایی یک جامعه برابر و آزاد و انسانی عاری از ستم و استثمار سرمایه‌داری است.

گرامی‌باد یاد و خاطره چهره‌های سرشناس و پیگیر جنبش کارگری کمونیستی ایران، رفقا فواد مصطفی سلطانی، جعفر شفیعی، غلام کشاورز، صدیق کمانگر و همه جان‌باختگان راه آزادی و سوسیالیسم!

جمعه نهم شهریور ۱۴۰۳- سی‌ام اوت ۲۰۲۴

**ضمیمه:**

سروده‌ای از احمد شاملو در وصف کاک فواد سلطانی

لینک این سرده: <https://youtu.be/Lr1r PnMZrs?si=6mlsEBllx3ZFB38w>